

معضل دوستان قدرت های غربی در اپوزیسیون

در حاشیه کنفرانس ورشو
آذر مدرسی



**در حاشیه
عملیات گروه
"جیش العدل"
حزب حکمتیست (خط
رسمی) ص ۴**

تشدید کشمکش میان اسرائیل و لهستان و... امروز مهمتر از مباحث کنفرانس دو روزه ورشو است. اما تا جائیکه به اپوزیسیون راست در ایران برمیگردد، مهمترین حاشیه این کنفرانس تجمعات مجاهدین و طرفداران سلطنت در ورشو، رقابت این دو جریان، و تلاش شان برای تبدیل شدن به "ستاره" این نشست بود. از همان روزهای اول اعلام این کنفرانس، نیروهای راست در اپوزیسیون ایران با اشتیاق زیادی آنرا تعقیب و لانسه کردند. روی این کنفرانس و بخصوص روی تغییر سیاست امریکا از "تعبیر رفتار" حکومت ایران به "رژیم چینج" ناتویی، سرمایه گذاری کردند. ←

حاشیه و پارازیت های محورهای اصلی این نشست بود. کنفرانس علیرغم پروپاگاندا تبلیغاتی کر کننده قبل از آن، عملا در سکوت و بی تفاوتی و بدون "دستآورد" تمام شد. اعلام نشست کشورهای عربی و اسرائیل در یک سالن بعنوان مهمترین دستاورد این کنفرانس و پیروزی ترامپ و نتانیاهو مسخره تر از آن است که حتی راست ترین سیاستمداران به آن دل خوش کنند. راست ترین ژورنالیستها هم امروز اذعان میکنند که اهمیت نشست سران کشورهای عربی و اسرائیل صرفا از زاویه حل مسئله فلسطین است نه تقابل مشترک شان با حکومتی دیگر منجمله جمهوری اسلامی ایران.

این کنفرانس نه فقط در متحقق کردن اهداف ماکروتر خود، که حتی در نزدیک تر شدن شرکت کنندگان آن به هم زیر پلاتفرم مشترک "دفاع از صلح در خاورمیانه" هم، کاملا ناموفق بود. اما حاشیه های این کنفرانس مهمتر از خود کنفرانس، شرکت کنندگان و "دستاوردهایش" بود. حاشیه هایی چون علنی شدن حرفهای شیوخ کشورهای حاشیه خلیج توسط نتانیاهو،

کنفرانس ورشو، کنفرانسی با دستور و بهانه "صلح در خاورمیانه" با "محوریت تقابل با ایران"، که در واقع به منظور دیگری سازماندهی و برگزار شد، به پایان رسید. این کنفرانس که با استفاده از مورد و بهانه ایران، و در حقیقت برای حل و فصل توازن قوا و آرایش قدرتهای جهانی بین خودشان در مسابقه بر سر قدرت، ترتیب داده شده بود سرانجام با همه حواشی و کشمکشهای قبل و بعد از آن، تمام شد.

مبتکر این کنفرانس هیئت حاکمه امریکا و ترامپ بود. این کنفرانس با اهدافی چون: یکم، تضعیف رقبای امریکا در اتحادیه اروپا و دامن زدن به اختلاف در اروپای واحد و میان کشورهایی مانند لهستان و مجارستان با آلمان و فرانسه، و دوم: تقویت موقعیت امریکا در خاورمیانه در مقابل گسترش نفوذ روسیه و متحدینش، شکل دادن به ائتلافی از متحدین خود در منطقه، پیشبرد طرح دفتر ترامپ برای نزدیکی متحدین عربی خود با اسرائیل و بالاخره فشار به اروپا برای قبول سیاست امریکا در قبال ایران و خاورمیانه ترتیب داده شده بود و عملا هم حول این مسائل برگزار شد. مابقی

جمهوری اسلامی پازل چرا ماند و چگونه بماند!

ثریا شهبابی

آیت الله علی خامنه ای که حدود سی سال از چهارده گذشته رهبری حکومت ایران را برعهده داشته گفته است که جمهوری اسلامی به مرزبندی با رقیبان و دشمنان خود به شدت حساس است، "با خطوط اصلی خود هرگز بیمبالاتی نمیکند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند". از اظهارات خامنه ای در مورد مراسم چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران.

سخنان مقام معظم، علیرغم ظاهر ارباب آمیز آن رو به جامعه، اساسا رو به درون حاکمیت دارد. این فراخوانی است رو به خودشان برای ایجاد اعتماد به نفس، و بخصوص و مهمتر ایجاد نوعی آمادگی در صفوف جناح ها و باندها و دستجات قدرت در جمهوری اسلامی، برای امتحان کردن راه های جدید برای "ماندن"! موضوع برگزاری دهه چهل حاکمیت جمهوری اسلامی از زبان مقام معظم "ماندن" و "چگونه ماندن" است! گرفتن انگشت نشانه به پشت سر و "انداختن باد به غنغ" افتخار چگونه ماندن چهل ساله گذشته، تبلیغاتی است باز رو به خودشان و قرار است این تبلیغات نور امید را در دل دستگاه حاکمیت زنده نگاه دارد. وگرنه یادآوری گذشته "ماندن" و "چگونه ماندن" شان رو به مردم، تنها و تنها به نفرت و انزجار بیشتر از امروزشان، دامن میزند. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

معضل دوستان ...

هیاهو راه انداختند که امروز وقت حساب باز کردن روی "اپوزیسیون دمکرات" (اسم رمز اپوزیسیون پرو غرب)، است! امروز روز برسمیت شناخته شدن آنها، بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی توسط این کنفرانس و اساسا امریکا است. این شاخص تلاشها و تبلیغات و رایزنی ها و این طیف بود.

مسابقه ای سخت در صف این اپوزیسیون راست برای به رسمیت شناخته شدن بعنوان تنها آلترناتیو توسط امریکا به راه افتاد. مسابقه ای اساسا میان مجاهدین و طیف طرفداران سلطنت، البته بدون حضور رضا پهلوی و حزبش فرسگرد! مسابقه این دو طیف در شکل تجمع های اعتراضی شان در حاشیه کنفرانس ورشو تجلی پیدا کرد. نتیجه این "دوئل" و کشمکش پس از آن اما از خود مسابقه رقت بار تر است.

روز اول کنفرانس ورشو از طرفی تجمع مجاهدین را داشتیم که با استقبال و حمایت دولت لهستان و رسانه ها روبرو شد. حضور "رودی جولیان"، یکی از حامیان امریکایی مجاهدین، در این تجمع و اعلام رسمی حمایت خود از مجاهدین و مریم رجوی بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی و خامنه ای "آس" این تجمع بود.

در مقابل و در رقابت با مجاهد، تجمع طرفداران

سلطنت اما با بی مهری مطلق دولت لهستان و رسانه ها روبرو شد. تجمع این طیف، اگر بشود نام آنرا تجمع گذاشت، نه شکوهی داشت و نه جلالی! نه پیامی از "شاهزاده" داشت و نه حامیان شان در کنگره و سنای امریکا قدم رنجه کرده و به ورشو آمدند تا "شاهزاده" را تنها آلترناتیو قانونی و وارث آینده ایران بنامند! علاوه بر آن سخنگوی فارسی زبان وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که از هیچیک از نیروهای اپوزیسیون ایرانی بطور مشخص حمایت نمیکنند. این شاید بزرگترین شوکی بود که در ایندوره به این طیف وارد شد.

مجاهدین بدون کمترین توهمی اهمیت این تجمع را نه در حضور وسیع نیروی شان در ورشو، که در قدرت لایبسم خود، در سخنرانی حامی شان، جولیان، اعلام مجدد حمایت از آنها بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی و انعکاس خبری آن و پایگاه نظامی شان در آلبانی، و جنس سناریو سیاهی شان که قدرت اجیر کردن تفنگدار و تکیه به ناتو تمام سرمایه شان است، میدانستند.

در مقابل طرفداران سلطنت که پس از خیزش دیمه و بویژه فشارها روی این طیف در رابطه با امید بستن به ترامپ، لایبسم با امریکا و حمایت شان از تحریمها و ... "چرخش به چپی" داشتند و "مردمی" و "معترض

به بالایی ها" شده بودند، سرخورده و تحقیر شده از ورشو بازگشتند.

این طیف با این امید که شانس خود را در بسیج از پائین، در دست بردن به روشهای اعتراض "پائینی" ها، در نشان دادن پتانسیل خود در "توده ای" و رنگ "پائینی" ها گرفتن را در ورشو امتحان میکند، در ناباوری به عقیم بودن خود در این شکل از مبارزه، به ناتوانی در دست بردن به شکلهای "غیر سنتی" طیف خود پی برد.

اپوزیسیونی که تکیه بر حمایت امریکا، امید به این حمایت و بالیدن بر این حمایت ترجیح بند هر گفتارشان است. اپوزیسیونی که بدون این حمایت نه امیدی به آینده خود دارد و حمایت امریکا و سایر قدرت های جهانی، هم استراتژی و هم تاکتیکی اش است، نیرویی که تنها راه قدرتمند شدنش حمایت مالی و سیاسی دولت های غربی است و تنها شانس به قدرت رسیدنش دست بدست شدن قدرت از بالا است! نیرویی که سنت "اعتراض" اش لایبسم، دیپلماسی و دست به دامن قدرتهای بین المللی است! جریانی که در اولین تلاش خود برای روی آوردن به سنتی دیگر از اعتراض، به سنت "اعتراض از پائین"، سنت "فشار از پائین" با شکست سختی روبرو شد! پس از سرخوردگی با ناباوری، مات و مبهوت به این شکست، دلایل و عواقب آن نگاه

میکند و فریاد میزنند که از پشت خنجر خوردند! که دولت امریکا و لهستان به آنها خیانت کرد! دلایل شکست را در بی مهری "دوستان" خود میبینند نه در شترگاوپلنگ شدن خود! شترگاوپلنگی که هم بدون چشم امید به غرب زنده نیست و تحت فشار رادیکال شدن اوضاع تلاش میکند در مقابل همین بالا "بایستد!"

ناتوانی این طیف از دیدن یک واقعیت، ریشه این گنج سری و دست و پا زدن این بخش از طرفداران سلطنت است.

این واقعیت که دوره انقلاب مخملی، رژیم چینج از راه "فراندم" و "انتخابات" و صدور "فرهیختگان" بومی اما غربی برای گسترش دمکراسی، دوره صادر کردن چلی ها تمام شده و بازگشت سلطنت به اتکا به چنین سناریوهایی، علاوه بر بی پایه بودن آن در ایران، امروز در دستور امریکا نیست.

امروز دوره سیاست "دخالت های بشردوستانه"، سازمان دادن "ارتش آزاد"ها متشکل از باندهای قومی و عشیره ای و مذهبی و خاورمیانه قومی - مذهبی است. به همین دلیل مجاهدین و باند زحمتکشان و فرسگرد که روشن و بدون توهم به "پائینی ها"، آماده اجرای هر سناریوی ضد انسانی و میلیتاریستی اند شانس بیشتری دارند تا نیرویی که هنوز در دنیای پیش از داعش سیر و

سیاحت میکند. در مقابل، قطبی شدن فضای سیاست در ایران، هژمونی طبقه کارگر و رادیکالیسم آنرا نه فقط در مطالبات و افق و اعتماد به نفس و اعتماد به قدرت پائینی ها، که در روش مبارزه، در رادیکالیسم مبارزاتی به همراه داشته است. آینده ایران صحنه تقابل دو نیرو، دو جنبش راست افراطی با تمام ظرفیت اولترا ارتجاعی خود و کمونیسم و کارگر با تمام ظرفیت رادیکال، انسانی و عدالتخواهانه خود است.

تقابل در افق، در سیاست، در معنای سعادت انسان، در معنای آزادی، عدالت و بالاخره تقابل در شکل و سبک کار مبارزه، مشخصه امروز ایران است!

در این جدال نیرویی که در دنیای سیاست راست است، به سرعت به دامن جنبش مادر خود خواهد خزید. آینده این بخش از طرفداران سلطنت و دمکراتها و سکولارها و هم همین است. بخش زیادی از کسانی که به امید آزادی و رفاه پشت این جنبش ایستاده اند، میتوانند و میتوانند که بعنوان حامی طبقه کارگر و قدرت مردمی از پایین، از این سرنوشت فاصله بگیرند.

حکمت را توزیع و
پخش کنید!

جمهوری اسلامی ...

اینکه از چه دریچه و زاویه ای برایشان مهم بود "بمانند" و راه "چگونه ماندن" از چه طریقی برویشان باز شد، موضوع این نوشته نیست. با این وجود پایین تر کوتاه به آن خواهیم پرداخت x! اینجا به امروز و "چرا ماندن ها" و "چگونه ماندن ها" از منظر مقام معظم، بپردازیم. بیانیه و خط دهی های مقام معظم، که قرار بود در مراسم سالگرد چهل سالگی جمهوری اسلامی، نوری در انتهای تونل بی آیندگی حکومت شان بتاباند، قادر نشد بر تونل تداوم حیات گذشته و بقا به شکل گذشته حتی یک چراغ موشی روشن کند. اما چگونه ماندن، و برای بقا با چه کسی، با چه "رقیب" و "دشمنی" جنگیدن، مهمترین سوال مراسم چهلمین سالگرد جمهوری اسلامی پسا دیمه، است. مقام معظم و کل دستگاه حاکمیت، امروز زیر فشار خیزش محرومین و متعاقب آن کارگر صنعتی در هفت تپه و فولاد، و در ایران "پسا دیمه"، ناچار شده است که اعتراف کند که "خط و نشان کشیدن" ها و خط قرمز "دشمنان" و "رقبا"، در آنسوی مرزها، در حقیقت رو به "دشمن داخلی" دارد! جایی که میلیونها نفر از محرومین و طبقه کارگری که آگاهانه قد علم کرده و اعلام میکنند که "دشمن ما داخلی" است، متقابلاً حاکمیت هم از زبان مقام معظم، اعلام میکند که "دشمن شان داخلی" است! گواه این اعتراف، رفتار است که با اعتصاب و اعتراض طبقه کارگر، محرومین و حامیان شان می کنند! مگر نه اینکه رهبر کارگری اعتصاب

برای حقوق معوقه و همه حامیان و یاران اش، پیر و جوان و زن و مرد، را بعنوان "دشمنان داخلی"، گروگان ساکت نگاه داشتن پایین، به اسارت گرفته اند! ناچار به اعتراف شده اند که معلوم است "دشمنان داخلی" است که عبارت است از، کارگر و رهبر کارگری و فعال چپ و کمونیست و سوسیالیست، و هر کسی است که برای عدالت و آزادی مبارزه میکند. چرا بمانند و چگونه بمانند، امروز و در چهلمین سال بقا جمهوری اسلامی، پس از شکست کامل ایدئولوژیک ارتجاع اسلامی در ایران، و پس از خلع سلاح شدن توسط جنبش محرومین، مهمترین موضوع روز شان است. با محرومینی که برای ابتدایی ترین خواست انسانی شان قد علم کرد ندو اعلام کردند، بیهوده میگویند تقصیر دشمن خارجی است و "دشمن اش داخلی است" دیگر نمی توان با "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر اسرائیل" و "زنده باد اسلام" و "آزاد سازی قدس" میلیونها نفر از شهروندان در ایران راه، سرکوب کرد! امروز از افراتی ترین تا "لیبرال ترین" مهره های حاکمیت شان هم اذعان میکنند که جامعه ایران نه تنها کمترین شباهتی به جامعه آرمانی اسلامی ارتجاع ضد زن و ضد شادی ندارد، که در تعرض به ارزش های ضدبشری حجاب و قوانین و مقررات اسلامی، افراتی ترین طغیان های اجتماعی - فرهنگی تاریخ معاصر را تجربه میکنند. از فایزه رفسنجانی بخوانید که در مورد جمهوری اسلامی اش میگوید "از دیدگاه من فروپاشی محتوایی اتفاق افتاده است و

تنها فروپاشی ظاهری و فیزیکی اتفاق نیفتاده است". با کنار رفتن همه پرده های فریب و ریاکاری های تاریخی، مقابله شفاف و روشن با محکومین و چگونگی آن، مشغله روز خامنه ای و کل دستگاه حاکمیت است! میلیتاریسم و جنگ و خطر "دشمن خارجی"، برای ساکت نگاه داشتن "دشمن داخلی"، که همه جناح ها، از کابینه تا مجلس و وزارت اطلاعات و دستگاه زندان ها و بیت رهبری و... تاریخا علم کرده بودند، امروز برگه سوخته ای از تاریخ حیات جمهوری اسلامی اند. این برگه، امروز بسرعت جای خود را به اعتراف جمعی شان داده است، که "دشمن شان داخلی" است و عبارت است از: طبقه کارگری که مهر سکوت را شکسته، رهبران اش، یاران و متحدین اش، چپ و سوسیالیست و کمونیست است. در مقابل این "دشمن داخلی" تنها راه "ماندن" و "چگونه ماندن"، چه میتواند باشد! این مشغله روز مقام معظم در سالگرد چهل سالگی شان است. کنار زدن اسلام و اسلامیت، جلو آوردن ایران و ایرانیت، برای حفظ نظام! تا این بار به امید تکیه زدن به عظمت ایران و ایرانی، شیفت از دشمن، "دشمن اسلام" است به دشمن، "دشمن ایران" است، به امید باریدن باران "رحمت" و برکت میلیتاریستی از پاکستان یا عربستان یا.. بتوانند راه چگونه ماندن، شان را در غلبه بر این "دشمن داخلی"، بیابند. حتی اگر در این راه، بخشی از خود را قربانی کنند، در مقابل راست عظمت طلب و ناسیونالیسم ایرانی و

دستجات قوم پرست و ملی و مذهبی و... کوتاه بیابند، به شرطی که بتوانند نظام سرمایه را از خطر تعرض طبقه کارگر محفوظ نگاه دارند، آماده هرگونه عقب نشینی، یا بقول مقام معظم "انعطاف" و "تصحیح" و.. حتی "گوادالوبی" از درون هستند! سمت و سوی دشمن، امروز و پس از چهل سال، روشن است. از همیشه روشن تر است. "چرا بمانند" سوال طبقه شان است! پاسخ روشن است! در صف بورژوازی که بتواند از جمهوری اسلامی عبور کند، از سلطنت طلب تا مشروطه خواه، از "رژیم چینج" هایی که امروز شانسی ندارند، نزدیک ترین کاندید، جریانی جز دستجات درون حکومتی خود جمهوری اسلامی ایران نیست! همان "چرا آمدنی" که چهل سال قبل به قدرت شان رساند، تا بعنوان تنها کاندید موجود به نجات نظام سرمایه پس از سلطنت همت کنند، امیدوارشان کرده است که امروز با عبور از خود، عبور از جمهوری اسلامی، حکومت بورژوازی دیگری راه، شاید به مراتب سیاه تر از گذشته خود، بر نظام سرمایه حاکم کنند! تا نظام حفظ شود! سوال این است که آیا طبقه کارگری که پس از خیزش دیمه از هفت تپه و فولاد، پیا خواست، با مطالبات برحق خود کل نظام را، در بعد اقتصادی، سیاسی و قضایی به چالش کشید، فرصت و امکان امتحان "چگونه" مانده امروز را به دشمنان طبقاتی که، چشم در چشم او را مورد تعرض قرار داده است، میدهد؟ همه چیز گواه این است که، خامنه ای آرزوهایش را نشخوار میکند! توازن قوا امروز به سادگی چنین امکانی برای بقا به

جمهوری اسلامی ایران را نمی دهد. راه کار جدید ماندن، از زاویه ماندن جمهوری اسلامی یا بخشی از آن، سناریوی قومی، ملی و مذهبی، تفرقه و شکاف مذهبی و ملی و داستانی سیاه تر از گذشته شان است. جمهوری اسلامی در راه "آزمودن" راه های جدید" ماندن، میتواند سیر فروپاشی خود را با فروپاشی جامعه و تبدیل ایران به میدان انواع دستجات قومی و مذهبی و .. همراه کند. بی راه حلی اقتصاد کاپیتالیستی، بخصوص در ایران انقلاب خیز، آرزوهای مقام معظم را بسرعت میتواند به کابوسی تبدیل کند. طبقه کارگر، کارگران رادیکال سوسیالیست، چپ و کمونیسم در ایران و حزب آن، میتواند برای همیشه نجات از جمهوری اسلامی را با نجات از ناامنی و فقر و اختناق و سرکوب، و تامین رفاه و آزادی و امنیت، توأم کند. x چرا ماندند و چگونه ماندند! برای نجات نظام از خطر قدرت گیری طبقه کارگر، چپ و کمونیسم و سوسیالیسم، در مدار کمر بند سبز اسلامی و ضد کمونیستی دور "اتحاد جماهیر شوروی"، دوران جنگ سرد، به قدرت پرتاب شدند! چگونه ماندند! خرداد شصت، جنگ ایران و عراق، فرمان حمله به کردستان و "جنگ با کفار"، راه اندازی هالوکاست اسلامی و تحمیل آپارتاید جنسی و سرکوب سیستماتیک نیمی از جامعه، زنان، و دمیدن در شیپور ارتجاع اسلامی در ایران و راه اندازی دستجات تروریستی اسلامی در منطقه و در سراسر جهان! در این زمینه به صفحه حزب حکمتیست - خط رسمی، در مورد انقلاب ۵۷، رجوع کنید.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

نشریه حکمت

حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistKhatRasmi](https://t.me/HekmatistKhatRasmi)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

در حاشیه عملیات گروه "جیش العدل"

حزب حکمتیست (خط رسمی)

و قومی بی ریشه و غیر مسئول، در شرایطی که مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و استثمار شدگان جامعه به میدان آمده اند تا با حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کنند، نه تنها تفرقه قومی و مذهبی و..... را دامن میزنند، بعلاوه دست جمهوری اسلامی را برای افزایش فضای نظامی و ارباب در منطقه باز میگذارد. این حقیقت که مردم ایران حق دارند به عمر پر از جنایت آن خاتمه دهند، یک سر سوزن توجیحی برای جریانات باند سیاهی قومی و مذهبی نیست که به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی، محل کار و زندگی مردم را ناامن کنند.

تخاصمات دول مرتجع منطقه از جمله جمهوری اسلامی و عربستان همراه با دولتهای بزرگ امپریالیستی در خاورمیانه و جدال آنها برای منافع خود، نه تنها میدانی را به روی هر جریان تروریستی و آدم کشی را در منطقه باز کرده است، بعلاوه خود این دول دست به ساختن و سازمان دادن انواع گروهها قومی و مذهبی و کانگسترهای آدم کش زده اند تا به نام این مذهب و آن قوم و عشیره را در چهارچوب سیاستهای

جمهوری اسلامی سوریه و در دفاع از گروههای اسلامی سنی مخالف حکومت بشار اسد انجام میدهد.

جریان "جیش العدل" یک فرقه قومی و مذهبی سنی و عقب مانده از نوع بقیه گروههای مختلف باند سیاهی اسلامی از القاعده تا داعش و النصرو ... و خود جریانات درون حکومتی جمهوری اسلامی است. جنگ و آشتی آنها با هم هر دو علیه مردم آزادیخواه در ایران و منطقه است. عملیات این جریان علیه جمهوری اسلامی و به نام و بهانه دفاع از مردم منتسب به بلوچ و سنی مذهب، نه تنها در خدمت مبارزه حق طلبانه مردم آزادیخواه ایران و مردم ستمدیده سیستان و بلوچستان علیه جمهوری اسلامی و برای رفاه و آزادی نیست، بلکه در خدمت خود جمهوری اسلامی است. اینگونه تحركات نظامی و آدم ربایی از جانب "جیش العدل" و گروههای مذهبی

روز چهارشنبه ۲۴ بهمن، اتوبوسی حامل چهل نفر از نیروهای مرزی سپاه پاسدارن در جاده خاش- زاهدان منفجر شده و ۲۷ نفر از سرنشینان آن کشته و بقیه زخمی شده اند. گروه "جیش العدل" مسئولیت این عملیات را به عهده گرفته است. بدنبال این ماجرا جمهوری اسلامی ضمن اعلام دو روز عزای عمومی در سیستان بلوچستان دست به خط و نشان کشیدن علیه این جریان و گروههای "تروریستی" در منطقه زده و اعلام کرده است که دست به اعمال تلافی جویانه خواهد زد.

گروه "جیش العدل" تا کنون مسئولیت چندین عملیات انفجاری، مسلحانه و آدم ربایی علیه جمهوری اسلامی در سیستان و بلوچستان را به عهده گرفته است. این جریان مدعی است که این تحركات را علیه جمهوری اسلامی و در "دفاع" از مردم "سنی بلوچ" و همزمان علیه حضور

چاقو کش در خود حاکمیت تا گروهها و فرقه های مذهبی و قومی و ارتجاعی امثال "جیش العدل" خواهد بود. بی تردید پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی از کانال یک انقلاب آزادیخواهانه بزرگترین لطمه به کل باندهای و فرقه های جنایتکار مذهبی و قومی در کل خاورمیانه خواهد بود.

خود بکار گرفته و در حقیقت موی دماغ زندگی و مبارزه مردم منطقه شوند. مبارزه ما با جمهوری اسلامی و تلاش مردم متمدن ایران برای پایان دادن به حاکمیت آنها، در کنار خود یک رنسانس ضد ارتجاع مذهبی و انواع جریانات باند سیاهی از دسته جات حزب اللهی و

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!